

گوانتانامو

جنگ امریکا علیه حقوق بشر

نوشته

دیوید رُز

ترجمه

نجله خندق



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۸۵

سرشاسنامه : رز، دیوید، ۱۹۵۹ - م.
 عنوان و پدیدآور : گوانتانامو : جنگ آمریکا علیه حقوق بشر / نوشته دیوید رز، ترجمه نجله خندق
 مشخصات نشر : تهران : امیرکبیر، ۱۳۸۵.
 مشخصات ظاهری : ۱۸۷ ص.
 شابک : ISBN 964 - 00 - 1048 - 0
 یادداشت : فیبا
 یادداشت : کتابنامه : عنوان اصلی : Goantanamo : America's war on human rights, 2004
 عنوان دیگر : عنوان : جنگ آمریکا علیه حقوق بشر
 موضوع : حقوق مدنی - کوبا - گوانتانامو
 موضوع : بازداشت - کوبا - گوانتانامو
 موضوع : حقوق بشر - کوبا - گوانتانامو
 موضوع : جنگ با تروریسم، ۲۰۰۱ م. - زندان و زندانیان .
 شناسه افزوده : خندق، نجله، ۱۳۳۳ - ، مترجم
 رده بندی کنگره : JC ۵۷۳ / ۲ / ک ۹ ۴ ۱۳۸۵
 رده بندی دیویی : ۳۲۳ / ۴۹۰۹۷۲۹۱
 شماره کتابخانه ملی : ۲۰۳۴۳ - ۸۵ م



گوانتانامو : جنگ آمریکا علیه حقوق بشر
 نوشته : دیوید رز
 ترجمه : نجله خندق
 چاپ اول : ۱۳۸۵
 چاپ و صحافی : چاپخانه سپهر، تهران
 شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه
 حق چاپ محفوظ است .

شابک ۰ - ۱۰۴۸ - ۰۰ - ۹۶۴ ISBN 964 - 00 - 1048 - 0

مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران، میدان استقلال

WWW.AMIR-KABIR.COM

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار
۱۱	مقدمه
۲۵	خیزش شرافت
۶۵	بدترین جای دنیا
۹۹	اخبار سری بسیار باارزش
۱۵۳	معانی خلیج گوانتانامو

پیشگفتار

دیوید رُز نویسنده و روزنامه‌نگاری محقق است. جوایز وی شامل جایزه بزرگداشت «دیوید وات» و جایزه «وان ورد» برای روزنامه‌نگاری حقوق بشر است. نوشته‌های او را می‌توان در «آبزدور» و «وانیتی فی‌یر» سراغ گرفت و از میان کتابهایش می‌توان به کتاب «به نام قانون» که در آن به تحلیل گسترده قضاوت جنایی در بریتانیا پرداخته و یا «فضای ترس» که موضوع مزروع «براد واتر» و محکومیت وینستون سیلکات را منعکس می‌کند، اشاره کرد. وی همچنین کتابهایی در رابطه با کوه‌نشینی به رشته تحریر درآورده است که «سرزمینهای احساس» و بیوگرافی «آلیسون هارگریوز»، یک کوهنورد انگلیسی، که در تلاش خود برای فتح k2 جان باخت، از آن جمله‌اند.

در حال حاضر وی مشغول نگارش کتابی است که به مجازات مرگ در ایالات متحده آمریکا و شکست عدالت در شهر کلامباس جورجیا می‌پردازد. دیوید رُز به همراه خانواده خود در آکسفورد زندگی می‌کند.

قدردانی

اصل این کتاب مقاله‌ای بود که من برای سری ژانویه ۲۰۰۴ مجله وانیتی فی‌یر

نوشته بودم و پیش از همه از ویراستار مجله، گریدون کارتر که نخستین بار ایده فرستادن من به کوبا را مطرح کرد؛ سپاسگزارم. من همچنین باید از مایکل هوگین، ویراستار جوان و زیورک خود در نیویورک و هنری پُرتز، ویراستار لندن مجله، برای رهنمود و حمایتشان تشکر کنم. من نخست برای مجله لندن آبرزور با بازداشت‌شدگان آزادشده انگلیسی مصاحبه کردم و لذا تشکرات ویژه خود را به ویراستار این مجله، راجر آلتون و نماینده ویراستار، پُل وبستر، که بیش از بیست سال همکار و دوست یکدیگر بوده‌اند، تقدیم می‌کنم.

مسئولیت توسعه و تغییر شکل این مقالات بر عهده کالین رابینسون، مدیر ویرایشی نیو پرس بود. سپاس و امتنان من تقدیم به او و نیل بلتون، که پس از تقبل چاپ کتاب در فیبر اند فیبر، پیشنهادات ویراستاری بسیار ارزشمندی را به من ارائه داد. من همچنین باید از پیشکاران خود در لندن، پیتز رابینسون، در نیویورک، جیل گرین‌برگ، که در طی سالها با صبر و صداقت خود مرا همراهی کرده‌اند، تشکر کنم.

من از رفاقت دیرین کلائیو استنفُرد اسمیت، که یاری و حمایت وی، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم، در اکثر بخشهای متنی که در پی خواهد آمد، شامل حال من شده است، صمیمانه قدردانی می‌کنم. وی به عنوان یک همکار ارشد در ایجاد یک شبکه کلی نبرد برای عدالت در گوانتانامو، ایفاگر نقشی اساسی بوده است. وی با سعه صدر و بلندنظری معمول خود، مرا وارد این شبکه ارتباطی کرد.

همچنین بسیاری دیگر نظیر مراجع، ناظران و خوانندگان بخشهایی از این نوشته، در این کار کمک‌حال من بودند. از بردن نام برخی از آنها معذورم، اما بی‌آنکه ترتیب خاصی مد نظرم باشد، به طور عمومی از ای. سیواناندان، دان رکاپت، جیمی فُلنر، استیون وات، کُرل روزنبرگ، تامی ادای، دریال متیوز، تونی کریستینو، لیوز کریستین، کاوه موسوی، برنارد دوک، دالیا هشاد، وان لاول،

امیلی ویتفیلد، گارث پیرس، حسین ظهیر، مایکل رنتر، تیم وینتر، تام ویلیامسون، میلتن بیرن، گیسلی گادجانسون، کریس اندرسون، جان سیفتون، جان هیرنان و بویژه بازداشت‌شدگان آزاد شده انگلیسی شفیق رسول، عاصف اقبال، روحل احمد و طارق درگل تشکر نمایم.

من از کادر امور عام‌المنفعه گروه رزمی مشترک در خلیج گوانتانامو، بخصوص سرهنگ دوم، یم هارت و قائم‌مقام وی، سرهنگ دوم لیون سمپتر، که همواره سعی داشتند در حد توان و اختیارات خود مفید واقع شوند، سپاسگزارم. من همچنین مایلم مراتب امتنان ویژه خود را به وکلای مدافعی که وظیفه دفاع از بازداشت‌شدگان گوانتانامو بدانان واگذار شده بود، و با عزمی راسخ با مصائبی که موکلانشان گرفتار آن بودند، جنگیدند، اعلام کنم: دریابان کارلی سویفت، سرگرد میشل موری، سرهنگ شارون شفر، فیلیپ ساندل و سرگرد مارک بریدج.

در پایان من صمیمانه‌ترین تشکرات و همچنین عشق خود را به همسرم کزُلین، که دومین پسر من دانیل را، هنگامی به دنیا آورد که این اثر در مراحل نخست تکوین خود بود، تقدیم می‌کنم.

دیوید رُز

آکسفورد

ژولای ۲۰۰۴

مقدمه

قاضی جکسون: آیا بازداشت حفاظتی به معنای بازداشت افرادی بود که جنایتی مرتکب نشده بودند، اما شما گمان می‌کردید که احتمالاً مرتکب جنایت خواهند شد؟

هرمن گورینگ: بله، افرادی دستگیر شده و تحت توقیف حفاظتی قرار می‌گرفتند که هنوز مرتکب جنایت نشده بودند، اما انتظار می‌رفت که در صورت آزاد ماندن چنین کنند... دلیل اصلی ایجاد کمپهای متمرکز مراقبت از چنین افرادی بود که به طور قانونی دشمنان دولت فرض می‌شدند.

دادرسی هرمن گورینگ، نورمبرگ، ۱۹۴۶

هوایمایی که عاصف اقبال و شفیق رسول در آن به یک سکورنجیر شده و چشم و گوش و سرشان با نقاب پوشانده شده بود، در ۱۴ ژانویه ۲۰۰۲، در باند امریکایی خلیج گوانتانامو در کوبا فرود آمد. این دو که پنج ماه پیش برای شرکت در جشن ازدواج اقبال از بریتانیا به پاکستان سفر کرده بودند، از ماجرای قتل عام

زندانیان توسط ارتش اختصاصی رشید دوستم، فرمانده افغانی، جان سالم به در برده و نیمه‌جان و خسته بودند. آنها نمی‌دانستند که هواپیمای نظامی حامل آنها، پس از آن پرواز به ظاهر بی‌پایان در کجا فرود آمده است؛ اما نام خلیج گوانتانامو به تازگی برای سایر مردم جهان به نامی آشنا مبدل شده بود.

نخستین گروه اعزامی زندانیان به اصطلاح طالبان و القاعده سه روز پیش از قندهار افغانستان به بازداشتگاه جدیدی در گوانتانامو - که نظامیان ایالات متحده غالباً آن را گیمو و یا گیتمو می‌نامیدند - رسیده بودند. در طی هفته پیش تفنگداران امریکایی مشغول ساختن کمپ موقت ایکس ری بودند؛ زندانی که از دوازده ردیف قفس مشبک فولادی تشکیل شده بود و به محوطه‌ای باز می‌شد که با حفاظی از سیم خاردار پوشیده بود. بازداشت‌شدگان، نخست بدین محوطه راهنمایی شدند و درحالی که در انتظار به سر می‌بردند، از آنان عکس گرفته شد. آنها ماسک بر صورت و هدفون بر سر داشتند و درحالی که از آغاز سفر ۲۷ ساعته هوایی دستانشان در دستکشهایی قرار داشت که با تسمه به میچ آنها پیچیده شده بود، بر خاک گیتمو زانو زده بودند؛ و تصویر مبهم نظامیان با سرهایی تراشیده و ژست‌هایی تهدیدکننده بر بالای سر آنان نمایان بود. چند روز پس از انتشار تصاویر مربوط به این گروه از بازداشت‌شدگان، وزیر دفاع ایالات متحده امریکا، دونالد رامسفلد، از اینکه اجازه انتشار چنین تصاویری را داده بود، اظهار ندامت کرده و این نحوه از عملکرد را مایه تأسف خواند. تیتیر نخستین صفحه روزنامه سنت‌گرای دلی میل به همراه برخی از این تصاویر نمونه‌ای از واکنش جهان خارج در برابر این اقدام امریکا بود. این تیتیر عبارت بود از یک کلمه و آن کلمه، کلمه‌ای نبود بجز: [شکنجه].

تصاویر، القاگر حس ترس و اضمحلال صفات انسانی بود؛ پیامهایی که اغلب در اظهارات افرادی که بر زندانیان حکم می‌راندند، منعکس شده و مورد تأکید قرار گرفته بود و به عنوان مثال ژنرال ریچارد مایر فرمانده رؤسای ستاد

مشترک ایالات متحده امریکا معتقد بود که این زندانیان باید به همین طریق مهار شوند، چراکه بسیار خطرناک و مخرب هستند.

هرچند اسامه بن لادن، رهبر فراری القاعده هنوز دستگیر نشده بود، اما برخی از معاونان اصلی وی که در مسئولیت مستقیم حملات تروریستی نیویورک و واشنگتن در یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ سهیم بودند، در اینجا حضور داشتند. با آنکه آنها در افغانستان، جایی که امریکا در آن مشغول به جنگ بود، اسیر شده بودند، اما رامسفلد می‌گفت که آنها قانوناً اسیر جنگی نیستند، بلکه حکم محاربان غیرقانونی را دارند و لذا حقوق تعیین‌شده در کنوانسیون‌های ژنو شامل حال آنان نمی‌شود؛ و همچنین نمی‌توانند همانند اتباع خارجی دستگیر شده در بیرون از ایالات متحده، به دادگاههای امریکا مراجعه کنند. ظاهراً زندانیان تحت سیطره مطلق پنتاگون بودند و به موقع خود برخی از آنها از سوی یک کمیسیون نظامی محاکمه شده و نهایتاً به مجازات مرگ محکوم می‌شدند. گویی زندانیان فاقد هرگونه هویتی بودند. دونالد رامسفلد وزیر دفاع ایالات متحده، در پاسخ به خبرنگاری که از وی پرسیده بود آیا در میان زندانیان، تروریست شناخته‌شده‌ای وجود دارد، گفته بود که وی حتی اسامی آنها را نمی‌داند.

عده‌ای از خبرنگاران که شاهد رسیدن نخستین گروه از بازداشت‌شدگان به کوبا بودند و بعدها نیز بر ورود گروه دوم - گروه شامل اقبال و رسول - نظارت داشتند، اجازه نزدیک شدن به زندانیان را نیافته بودند. کارول روزنبرگ از میامی هیرالد، فعالترین مورخ گوانتانامو در طی نخستین سال آغاز به کار کمپ، می‌نویسد: روز جمعه - چهار ماه پس از حملات یازدهم سپتامبر - بیست نفر نخست از دوهزار زندانی طالبان و القاعده، یک‌به‌یک زنجیر شده و نقاب بر سر، وارد این پایگاه نظامی سوزان ایالات متحده امریکا شدند. ارتش حساب

همه چیز را کرده بود. آنها هواپیما را از طرف بادگیر این پایگاه وسیع با هاموی‌های تفنگداران دریایی، که برخی مجهز به ادوات پرتاب راکت و برخی دیگر مجهز به مسلسل‌های سنگین بودند، احاطه کرده بودند. یک هلیکوپتر هیوای نیروی دریایی نیز در بالای محوطه در پرواز بود و تیراندازی، از آن به بیرون خم شده بود.

این پیش‌بینیها ضروری بود. سرتیپ میشل لیزت از تفنگداران دریایی، اندکی پیش از فرود هواپیمای بازداشت‌شدگان، به خبرنگاران گفته بود که اینها به منزله بدترین عوامل القاعده و طالبان می‌باشند. ما نخست مبارزان شرور را به اینجا آورده‌ایم. براساس برخی از گزارشها که تا حدودی غیر محتمل به نظر می‌رسند، بازداشت‌شدگان به هنگام پیاده شدن از هواپیما با محافظان خود درگیر شده بودند. روزنبرگ به نقل از سرگرد استیو کاکس این گزارشها را رد کرده و از قول وی می‌گوید: کاملاً برعکس. آنها سردرگم و لرزان بودند. به گفته کاکس عینکهای محافظ اسرا به دلایل امنیتی سیاه بود و ماسکها نیز محافظان را در مقابل مرض سل احتمالی محافظت می‌کرد.

وی خانه جدید بازداشت‌شدگان را در کمپ اشعه ایکس چنین توصیف می‌کند:

هر سلول مختص یک نفر است و کف بتونی آن با حصیر پوشانده شده است. به هریک از اسرا جهت توالت یک سطل داده می‌شود. سرپرست کمپ می‌گفت: پلیس نظامی در صورت نیاز، تک‌تک آنها را به توالت‌های عمومی راهنمایی خواهد کرد.

سایر تجهیزات و یا به قول کاکس تیمهای رفاهی که در اختیار آنان قرار می‌گیرد شامل: دو حوله - یکی به عنوان حوله حمام و دیگری به عنوان جانماز - خمیر دندان، مسواک، صابون، شامپو و یک فلیپ - فلاپز برای پوشیدن کفش است. سرگرد می‌گفت: به آنها دو حوله داده می‌شود، اما از پتو

خبری نیست.

ژنرال لیزرت به روزنبرگ گفته بود: بازداشت‌شدگان در عمل به دین خود آزاد هستند و به آنان غذای حلال بدون گوشت خوک داده می‌شود. سپس به او یک نمونه را نشان داده بودند: یک ظرف بسته‌بندی شده از سبزیجات و ماکارونی به علاوه یک بسته شامل بادام‌زمینی، یک تکه شیرینی و یک جعبه میوه خورده شده.

گزارشگران هرگز اجازه گفت‌وگو با زندانیان در گوانتانامو را نیافتند و عده‌ای معدودی که تلاش کردند چنین کنند، بی‌درنگ، بیرون انداخته شدند. بنابراین، تنها بعد از گذشت ماه‌ها و پس از آشکار شدن برخی از مسائل بود که امکان دسترسی به توصیف سفر به گوانتانامو از نقطه نظر بازداشت‌شدگان فراهم شد. اقبال و رسول که هر دو در آغاز دهه دوم زندگی خود بودند، در تیبتون - یک شهر صنعتی کوچک واقع در میدلند غربی بریتانیا - متولد و بزرگ شده بودند. آنها پس از آنکه بیش از دو سال را در کوبا سپری کرده و در حدود ۲۰۰ جلسه بازپرسی را تحمل کردند، عاقبت از این اتهام که نماینده بدترین عوامل القاعده می‌باشند، تبرئه شده و در مارس ۲۰۰۴ به میهن خود بازگشتند.

آنها به من گفتند که پیش از پرواز به کوبا، چندین هفته را در یک کمپ امریکایی در نزدیکی قندهار سپری کرده بودند. سحرگاه روز پرواز، سربازان آنها را بیدار کرده، لباسهایشان را دریده و محاسن و موهایشان را با ماشین اصلاح برقی کوتاه کرده بودند. سپس برهنه و عریان وادار به چمباتمه زدن شده و سربازی آنان را تفتیش بدنی کرده بود. اقبال می‌گفت که این کار دردناک و تحقیرآمیز بود. پس از آن سرهم‌های نارنجی‌رنگی را بر تن آنها کرده و دستانشان را نخست دستبند زده و سپس با دستکشی که توسط یک تسمه به میج بسته می‌شد، پوشانده بودند. به گفته رسول آنها درحالی‌که به امور سایر اسرا رسیدگی می‌کردند، ما را وادار کردند که ساعتها - در حدود ۱۰ ساعت - در زیر آفتاب و بر روی شنهای داغ

بنشینیم.

آنها می‌گفتند که در تمام این مدت، آبی به آنان داده نشده و صرفاً لحظاتی پیش از آنکه سوار هواپیما شوند، به هر شخص یک پرس غذای نظامی آماده داده شده بود. اقبال می‌گفت: خوردن غذای درون سینی، بدون کارد و چنگال و دستان دستبند زده و پوشیده در دستکش آسان نبود. من سعی می‌کردم که خود را خم کرده و با دهان آن را بخورم. دستبندهای آهنین آنها به یک کمر بند و سپس به غل و زنجیر پاهای متصل بود. این وضعیت برای آنان بسیار آشنا بود و آن را لباس سه تکه می‌نامیدند. رسول می‌گفت که وقتی به خاطر سفتی بیش از حد زنجیرها شکایت کرده بود، یکی از محافظان در پاسخ گفته بود که نترس شما زنده خواهید ماند.

دقیقاً پیش از سوار شدن، چشمها و دهانش را عینک و ماسک زده و دستانشان را در دستکش پوشانده بودند. در مسیر به هریک از آنان یک ساندویچ داده بودند، اما امکان باز کردن زنجیرها به گونه‌ای که بتوانند از دستشویی استفاده کنند، برای آنان فراهم نشده بود. به گفته اقبال این کار برای بسیاری از اسرا ایجاد مشکل کرده بود. تنها وقفه ایجاد شده در طی سفر، توقفی دوساعته در یک پایگاه امریکایی در ترکیه بود. رسول می‌گفت: چشمانم بسته بود و قادر به شنیدن چیزی نبودم و تنها چیزی که مرا به خود مشغول می‌کرد، درد طاقت‌فرسای بود که احساس می‌کردم. نگهبانان به من می‌گفتند که بخواب اما کمر بند در پهلویم فرو رفته بود. عاقبت هنگامی که به کویا رسیدیم، متوجه شدم که خونریزی داشته‌ام. دستانم تا شش ماه بعد از آن حس خود را از دست داده بود.

هنگامی که درهای هواپیما گشوده شد، هنوز درباره مقصد چیزی به آنها گفته نشده بود. رسول می‌گفت: تنها چیزی که قادر به احساس آن بودم، گرمای طاقت‌فرسای آنجا بود. یک امریکایی فریاد می‌کشید: من گروهبان فلان و فلان از ارتش تفنگداران دریای ایالت متحده هستم. شما به پایان سرنوشت خود رسیده‌اید. فاصله باند فرودگاه گیتمو تا بازداشتگاه آن در صورت سفر با کشتی از

عرض خلیج سه مایل بود و زندانیان این مسافت را با یک اتوبوس مدرسه طی می کردند. اقبال می گفت: کشتی در موج تکان می خورد و اتوبوس را تکان می داد و سرباز امریکایی می گفت: تکان نخورید. من نمی توانستم خود را ساکن نگه دارم و او هم مرا می زد. هنگامی که رسول اشتباهاً تابعیت انگلیسی خود را فاش ساخته بود نگهبان با فریاد وی را خائن نامیده بود.

سرانجام آنها به کمپ اشعه ایکس رسیدند. رسول می گفت: خورشید با تمام شدت خود می تابید و عرق وارد چشمانم می شد. هنگامی که با داد و فریاد دکتر خواستم، کسی بر چشمان من آب ریخت و من مجدداً کلمه خائن، خائن را شنیدم. گذشتن از تشریفات اداری، پرداختن به هریک از بازداشت شدگان و تخصیص یک سلول به او، برای تفنگداران چیزی بیش از چهار ساعت به طول انجامید و در طی این مدت آنهایی که هنوز در انتظار بودند، همچنان زانو زده بودند. اقبال می گفت، من تحمل درد را نداشتم. یکی از نگهبانان خواست که به من آب بدهد و من دچار تشنج شدم. آنها مرا به محل سرشماری بردند و یک چکه گلوکز داخل وریدی به من دادند.

وی لحظه ای را به خاطر می آورد که سرانجام عینک وی را برداشته بودند: من نگاه کردم و تمام اسرایی را که هنوز در انتظار بودند، با عینک و سوییتهای نارنجی دیدم و گمان کردم که دچار اوهام و خیالات شده ام.

رسول آخرین فردی بود که تشریفات معمول را سپری کرد و هنگامی که وارد سلول خود شد هوا تاریک شده بود. درحالی که همچنان عینک و غل و زنجیر را با خود می کشید، وی را برهنه کردند و با دادن یک قطعه صابون، از وی خواستند تا دوش بگیرد. هنگامی که سرانجام عینک وی را برداشتند، وی در آن شب داغ با دقت به سیمهای خاردار و تپه های کم ارتفاع و ناشناس پشت آنها نگریست.

پشه ها در اطراف آنها وزوز کرده و نیش می زدند. رسول می گفت من به

اطراف نگاه کردم و با خود گفتم اینجا دیگر چه جهنمی است؟

این کتاب می‌کوشد تا به سؤال رسول پاسخ گفته و به بررسی برخی دیگر بپردازد: زندانیان گوانتانامو کیستند و دلیل بازداشت آنان چیست؟ جایگاه چنین مکانی در اصطلاح جنگ علیه تروریسم کدام است؟ ادعاهایی که از سوی چهره‌های مطرح دولت جرج دبلیو بوش در رابطه با آن و زندانیانش مطرح می‌شود تا چه اندازه با واقعیت همخوانی دارد؟

این کتاب داعیه جامع بودن ندارد و به عنوان مثال، از میان زندانیانی که از بیش از چهل کشور دنیا در گوانتانامو حضور دارند، تنها توانسته است تجربیات برخی از آنان را منعکس کند. من شانس مصاحبه با اسرای آزادشده غیرانگلیسی را نداشتم. اما مطالب انعکاس‌یافته در کتاب حاضر از منابع مختلفی استنتاج شده است و من امیدوارم که مهمترین موضوعات حاصله از تجربه گیتمو را شناسایی کرده باشد. در پاییز ۲۰۰۳، من یکی از ۲۵۰ روزنامه‌نگاری بودم که ابتدا به منظور نوشتن مقاله‌ای که در وائیتی‌فی‌یر چاپ شد، از گیتمو بازدید کردم. من سعی کردم تا چشمان خود را باز نگه داشته و با بسیاری از سربازان و مقامات آنجا، رسماً و یا به طور غیررسمی، صحبت کنم و سفر خود را با مصاحبه‌هایی در واشنگتن و سایر جاها به اتمام برسانم. من به طور محدود از آثار سایر خبرنگاران استفاده کردم و با چهار تن از پنج اسیر انگلیسی آزادشده مصاحبات مبسوطی داشتم. من همچنین از گروه رزمی مشترک گیتمو، اسناد داخلی مهمی را به دست آوردم که برخی از آنها برای نخستین بار، در این صفحات نقل قول می‌شوند. هرچند دسته‌بندی نشده‌اند من در این کتاب اسراری را که ممکن است به دعوی آمریکا در جنگ خود علیه تروریسم لطمه وارد کنند، فاش نساختم. اما این مدارک پاره‌ای از داستانهای کمپ و اقدامات نهفته را روشن می‌کند که برخی احتمالاً ترجیح می‌دهند همچنان در خفا بمانند.

از نظر بسیاری افراد، این کتاب نخستین اظهار نظر رسمی شگفت‌انگیز درباره

گیتمو خواهد بود. نویسنده‌ای که به دنبال برانگیختن نگرانی سایرین در رابطه با حقوق انسانی و مشروع افرادی نظیر اقبال و رسول است و یا قصد همدردی با شرایطی را دارد که در طی این ۲۶ ماه اسارت در گیتمو متحمل شده‌اند، نخست باید با ادعاهایی که توسط دونالد رامسفلد و سایرین در نخستین ماههای ۲۰۰۲ مطرح شده است، مقابله کند. وی در پاسخ به جریان رو به رشد انتقاد بین‌الملل، در ۲۱ ژانویه چنین گفته بود: این افراد تروریست‌های متعهدی هستند و ما آنها را از خیابانها و از خطوط هوایی و کارخانه‌های هسته‌ای و بندرهای اطراف این کشور و اطراف سایر کشورها، دور نگه داشته‌ایم. وی در طی بازدیدی که در آغاز ماه بعد، از گیتمو داشت، افزوده بود: آنها از جمله خطرناک‌ترین، ماهرترین و شرورترین قاتلان روی زمین هستند. وی همچنین در افغانستان گفته بود، ما قادریم تا تعداد بسیاری از افرادی را که در کمپهای آموزشی تروریستی حضور داشته‌اند و مجموعه‌کاملی از مهارت‌های تروریستی از قبیل چگونگی کشتن افراد بی‌گناه و نه چگونگی کشتن سایر سربازان، را آموخته‌اند، اسیر و توقیف کنیم. تعداد قابل توجهی از این افراد را از خیابانها جمع کرده و به جایی برده‌ایم که در آن نمی‌توانند بیش از این مرتکب جنایت شوند.

به گفته دیک چنی، معاون رئیس جمهور، اینها بدترین افراد یک گروه بسیار شرور و خطرناکند و اگر بتوانند مشتاق کشتن میلیون‌ها آمریکایی بی‌گناه هستند و برای رسیدن به این هدف براحتی از جان خود می‌گذرند.

رامسفلد کسانی را که به دنبال انتشار ناگهانی تصاویر، برای بازداشت‌شدگان ابراز نگرانی کرده بودند - کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، اتحادیه اروپا و سازمان عفو بین‌الملل - به زیاده‌روی و گزافه‌گویی متهم می‌کرد. وی می‌گفت: تصاویر، القاگر هر گونه احساسی که باشند، من به شما آنچه را که با تک‌تک سلولهای بدنم به صحت و درستی آن معتقدم می‌گویم... من حتی یک مورد از هرگونه اطلاعاتی که حاکی از رفتار به دور از مروت با زندانیان باشد رانیافته‌ام. انتقادات

وی این موضوع را به ذهن القا می‌کرد که بازداشت‌شدگان درگیر تلاشی بوده‌اند که هدف از آن کشتار هزاران تن از شهروندان عادی امریکا بوده است.

این کتاب خواهد کوشید تا ادعاهای فوق را تکذیب کند. تعداد تقریباً کمی از ۷۵۰ فردی که گذارشان به گوانتانامو افتاده و یا هنوز در آنجا زندانی‌اند، به معنی واقعی خود را وقف کشتار امریکاییان کرده‌اند و افرادی که این توصیف، حقیقتاً در مورد آنان صدق می‌کند، اکنون تحت اختیار ایالات متحده امریکا می‌باشند. اینان هرگز در کوبا تحت بازداشت نبوده‌اند. شواهد حاکی از این است که اکثر زندانیان گیتمو، که بالغ بر صدها تن می‌شوند، در هر امری که بتوان به طور معقول آن را یک اقدام تروریستی نامید، کوچکترین دخالتی نداشته‌اند و در اثر فرآیندهای آزمایشی نظامی - جاسوسی معمول در افغانستان و جاهای دیگر - که معیوب و ناکافی بوده‌اند و به علت استفاده از مترجمان عملاً ناوارد و بی‌سواد بدتر نیز شده‌اند - خود را در جایی یافته‌اند که هرگز انتظار آن را نداشتند.

در یک نگاه دقیق، بودن آنها در گوانتانامو، نتیجهٔ راهکاری بود که یک دولت امریکایی که خود عملاً انزوای طلب و بی‌ربطی به معاهدات و قوانین بین‌الملل است، برای پاسخگویی به بدترین حملات تروریستی جهان برگزیده بود. پیش از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، رئیس‌جمهور بوش، پیمان کیرتو را با یک اخطار جهانی رد کرده و تمایل خود را به پاره کردن توافقنامه‌های مربوط به دفاع موشکی بالستیک اعلام کرده بود. وی همچنین مشارکت در دادگاه بین‌المللی لاهه را نپذیرفته بود. به دنبال ضربه بزرگی که حملات یازده سپتامبر به روان امریکاییان وارد ساخت، تصمیم وی مبنی بر لزوم آغاز جنگ علیه ترور با توجه به قوانین جدید تدوین شده در دولت، ظاهراً یک واکنش آنی بود. همان‌گونه که سرکنسول کاخ سفید، آلبرتو گونزالز، در یادداشتی که در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۲ برای بوش می‌فرستد، ذکر می‌کند، جنگ علیه تروریسم نوع جدیدی از

جنگ است و در آن جایی برای سخت‌گیریهای قدیمی نظیر کنوانسیون ژنو - که به تبیین چگونگی رفتار با زندانیان جنگ می‌پردازد - وجود ندارد. به گفته گونزالز، جنگ علیه ترور کنوانسیون ژنو را منسوخ می‌کند. دادگاه استیناف انگلیس، خلیج گوانتانامو را با عنوان یک دخمه سیاه مشروع که در آنسوی قلمرو هرگونه حوزه صلاحیت قضایی قرار دارد، توصیف می‌کند. همان‌گونه که در فصل یک بیان خواهیم کرد، دور بودن از قلمرو هرگونه دادگاه، دقیقاً هدف بنیانگذاران این زندان بوده است.

و اما در مورد ادعای رامسفلد مبنی بر برخورد انسانی با بازداشت‌شدگان، باید گفت که نمی‌تواند ادعای معتبری باشد. حتی اگر کسی سنگینی فزاینده گواهی اشخاصی را که آزاد شده‌اند، نادیده بینگارد، باز هم شواهدی از بدتر شدن وضعیت روانی بازداشت‌شدگان به طور گسترده، از سوی سایرین و از جمله اعضای صلیب سرخ گزارش شده است. بدین موضوع باید اعترافات پنتاگون، را که در پی افشای فضااحت مربوط به شکنجه و بی‌حرمت ساختن زندانیان زندان ابوقریب عراق، در بهار ۲۰۰۴ مطرح شد، نیز افزود؛ اعترافاتی که بر مبنای آن اجبار فیزیکی و روانی بخشی از مجموعه بازجوییهای خلیج گوانتانامو بود و رامسفلد شخصاً مجوز استفاده از آنها را صادر کرده بود.

برطبق پیش‌نویس یادداشت رسمی یکی از گروه‌های کاری پنتاگون به سرپرستی ژنرال وکیل، ویلیام جی هینز، که در مارس ۲۰۰۳ خطاب به رامسفلد نوشته شده است، در گوانتانامو از قیودات معمولی که علیه شکنجه اعمال می‌شوند، خبری نیست؛ چراکه، به منظور حفظ جان هزاران هزار تن از شهروندان آمریکایی، هیچ چیزی نمی‌تواند مهمتر از کسب اطلاعات حیاتی از زندانیان باشد. این یادداشت در ادامه به منظور توجیه رفتاری که می‌توانست به طور معمول منجر به پیگرد قانونی شود، به ارائه مجموعه‌ای از استدلالها می‌پرداخت - استدلالهایی که تحت عنوان دکترین‌های مشروع می‌توانستند مشروعیت

رفتارهای ویژه را تضمین کنند.

پس از ماجرای ابوقریب، نشانه‌ها حاکی از این هستند که بی‌اعتنایی بسیاری از امریکاییان نسبت به انتقاد از مدیریت جنگ علیه ترور، اندک‌اندک در حال از بین رفتن است. به نظر می‌رسد ذهنیتی که پس از حادثه ۹/۱۱، ایالات متحده امریکا را فرا گرفته بود، بتدریج جای خود را به فضایی می‌دهد که در آن، توجه به اخلاقیات نهادی نظیر گیتمو ممکن می‌شود و می‌توان پرسید که آیا بازداشت چنین تعدادی در چنان شرایطی، بدور از قلمرو حاکمیت قانون، برآستی می‌تواند در خدمت ارزشهایی باشد که ملت امریکا و قانون اساسی در پی ارائه آن بوده‌اند؟ در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴ دادگاه عالی ایالات متحده، نخستین گامهای حیاتی خود را به سمت محدود کردن آنچه که اعمال قدرت اجرایی نامحدود خوانده می‌شد، برداشت و با رد موضع دولت، تصمیم گرفت که زندانیان گیتمو را از حقوق قوانین فدرال برخوردار کرده و امکان استفاده از دادگاهها را برای به چالش کشاندن بازداشتشان برای آنان فراهم کند.

مهمترین بحث این کتاب، قانونی و یا اخلاقی نیست بلکه عملی است. آیا گوانتانامو با تمام هزینه‌های هنگفت خود - از نظر مالی، کاری، منابع انسانی و اعتبار امریکا در جهان - برای پایان دادن به تروریسم اسلامی، یک راهکار قابل توجیه است؟ پاسخ من به طرز غم‌انگیزی منفی است. هواداران گیتمو و در رأس همه، فرمانده سابق آن، ژنرال جفری میلر، - در هنگام نگارش این کتاب این شخص متصدی زندان ابوقریب بود - مکرراً مدعی شده‌اند که این زندان موجب نتایج چشمگیری از اطلاعات سری فوق‌العاده ارزشمند بوده است و این اطلاعات از حملات تروریستی بیشتر ممانعت کرده و منجر به تضعیف القاعده شده‌اند. اما افسران اطلاعاتی در حال خدمت و یا بازنشسته‌ای که به محصول گیتمو دسترسی مستقیم داشته‌اند، به من گفته‌اند که این موضوع تحت بهترین

شرایط خیالی واهی است.

حتی اگر گوانتانامو منجر به افشای معدودی از اطلاعات ناچیز شده باشد، باز هم نمی‌توان از نظر دور داشت که در سرتاسر جهان مرفعی امروز و بخصوص جهان مسلمین، این زندان به یک نماد ستمگری مبدل شده است. در سرتاسر خاورمیانه تصاویر بازداشت‌شدگانی که محصور در غل و زنجیر در کثافات زانو زده‌اند، استعارهٔ کارتون‌نویست‌ها و رساله‌نویس‌ها شده است و یک پرداخت گرافیکی از ستمی است که با میلیون‌ها مسلمان سخن می‌گوید. زجر غیرعادلانه اشخاص و خانواده‌ها که توسط این بخش از عملیات آزادی پایدار ایجاد می‌شود، با تبدیل اعتدالیون به افراد متعصب و مصمم در شکست دادن غرب، در واقع دندان ازدها می‌کارد. سی سال پیش استفاده از بازداشت بدون محاکمه علیه مبارزان ایرلندی در استان اوستر بر طبق اعترافات بعدی دولت انگلیس منجر به جذب نیروهای جدید به بهترین نحو ممکن شد. هرچند این خط مشی پس از تقریباً دو سال کنار گذاشته شد، اما عملاً به خونین‌ترین مرحله تشنهای ایرلند شمالی منتهی شد، و در اواسط دهه هفتاد این ایالت را از کنترل دولت خارج کرد.

سالها به طول انجامید تا شکایاتی که در پی حوادث فوق حادث شده بود، از میان برود و هنوز هم آثار آن در اذهان باقی مانده است. گوانتانامو در جهان امروز اسلام از تأثیر اساسی مشابهی برخوردار است. اینکه مورد گیتمو قانوناً و اخلاقاً بحث‌برانگیز و مشکوک است، ایده‌ای است که مکرراً تکرار می‌شود و به علاوه در پیشگیری از حملات بعدی تروریستی و یا همان رسالت مقرر خود نیز ناموفق بوده است و ممکن است که میراث آن با خون نوشته شود.